

تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در دریای خزر

(روسیه و سیاست بازگشت به گذشته)

علی اکبر جعفری*

دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه مازندران

دیان جانباز

دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۰۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۶/۱۴)

چکیده

منطقه ژئوپلیتیک خزر پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به‌عنوان کانون رقابت قدرت‌های ساحلی، منطقه ای و فرامنطقه‌ای بوده است. این منطقه در دو دهه گذشته، با توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیک منطقه، رژیم حقوقی خزر، موقعیت ژئوپلیتیک خزر در کانون حوزه‌های ژئوپلیتیک قفقاز، آسیای مرکزی و خاورمیانه، وابستگی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خزر، نوع الگوی رفتاری دولت‌های ساحلی خزر در روابط سیاسی و اقتصادی با یکدیگر و دولت‌های فرامنطقه‌ای و به‌تبع همه اینها نوع ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه، در نقش هارتلند جدید اوراسیا نقش‌آفرینی کرده است. در این رابطه، ویژگی‌های جغرافیایی هر کشور، جایگاه خاصی را برای آن کشور در خزر به‌وجود آورده است. روسیه یکی از این کشورهاست که به‌دنبال حفظ و گسترش منافع پیشین خود در منطقه خزر از یک‌سو برای گسترش نفوذ خود در کشورهای نواستقلال تلاش می‌کند؛ از سوی دیگر، به‌دنبال کنترل افزایش قدرت آمریکا در منطقه است. از این‌رو، پرسش این نوشتار آن است که ویژگی‌های ژئوپلیتیک منطقه خزر چه تأثیری بر تلاش روسیه برای بازگشت به سیاست‌های امپراتوری‌جویانه گذشته داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرض نوشتار آن است که روسیه به‌وسیله مؤلفه‌های پویای اقتصادی، سیاسی، امنیتی و زیست‌محیطی منطقه خزر در تلاش برای باقی‌ماندن به‌عنوان قدرتمندترین بازیگر در منطقه بوده است. نویسندگان به روش تبیینی و آزمودن فرضیه به‌صورت ایجابی و با تکیه بر داده‌های کمی و آماری فرضیه اصلی را تبیین می‌کنند.

واژه‌های کلیدی

دریای خزر، روسیه، ژئوپلیتیک، سیاست بازگشت به گذشته، منافع ملی.

* E-mail: a.jafari@umz.ac.ir

نویسنده مسئول

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با استفاده از اعتبار ویژه پژوهشی دانشگاه مازندران است.

مقدمه

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ تغییرهای عمده‌ای را در سطح جهان، مناطق زیر نفوذ اتحاد شوروی از جمله منطقه دریای خزر پدید آورد. به نحوی که در شرایط ژئوپلیتیک جدید، این منطقه به یکی از مهم‌ترین مناطق راهبردی جهان تبدیل شد. در واقع، به دنبال فروپاشی کمونیسم و ظهور چهار جمهوری جدید در حاشیه دریای خزر و بین‌المللی شدن منابع غنی هیدروکربنی، به یکباره این منطقه از جایگاه سیاسی، اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای برخوردار شد و کانون توجه و محل رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار گرفت. در این میان، حضور تدریجی برخی از بازیگران ملی و فراملی مانند دولت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای، نهادهای نظامی بین‌المللی، شرکت‌ها و کنسرسیوم‌های نفتی بر ابهام‌ها و پیچیدگی‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه افزوده و در عمل امکان همگرایی منطقه‌ای را در میان پنج دولت حاشیه‌ای دریای خزر (روسیه، ایران، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) از میان برده است (Klare, 2008: 1). علاوه بر این، حل نشده ماندن رژیم حقوقی دریای خزر و کیفیت روابط دولت‌های ساحلی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دلیل ژئوپلیتیک ویژه منطقه و نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای که تمایلی به شکل‌گیری ترتیبات مشترک منطقه‌ای در این منطقه ندارند، سبب شده است تا کشورهای حاشیه دریای خزر برای تأمین منافع ملی خود راهبردهای متفاوتی را در پیش بگیرند (Kamran and others., 2013: 79-80). روسیه یکی از این کشورهای ساحلی است که برای تثبیت حوزه نفوذ خود و همچنین مقابله با نفوذ قدرت‌های بزرگ در منطقه تلاش‌های گسترده‌ای را در ابعاد اقتصادی، سیاسی - امنیتی و زیست‌محیطی انجام داده است. بنابراین، در این نوشتار سعی شده است تا ضمن بررسی واقعیت‌های ژئوپلیتیکی خزر و وابستگی‌های ژئوپلیتیکی آن برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تأثیر این مؤلفه‌های پویای ژئوپلیتیک را بر عملکرد و نقش‌آفرینی روسیه در راستای تأمین منافع ملی و بهبود جایگاه منطقه‌ای و جهانی ارزیابی کند.

روش‌شناسی، مفاهیم اصلی و فرضیه‌ها

روش اصلی این نوشتار، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی - تحلیلی است و برای جمع‌آوری و فیش‌برداری اطلاعات آن از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. همچنین، فرضیه نوشتار بر مفاهیمی استوار است که برای پرداختن به مباحث اصلی نوشتار باید تبیین شوند.

۱. ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک یعنی توجیه و تفهیم موضوع‌های مربوط به سیاست، با توجه به داده‌های جغرافیایی. ژئوپلیتیک [رفتار و رویکرد] انسان را در داخل روابط متقابل آن با عامل مکان بررسی می‌کند (Kaliyeva, 2004: 7). ژئوپلیتیک تفسیر و تعبیر سیاسی جغرافیا است (Scholvin, 2016: 8-9). بنابراین، با توجه به اینکه الگوهای رفتاری گروه‌های انسانی نسبت به یکدیگر در ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست شکل می‌گیرند (Hafeznia, 2006: 37)، ژئوپلیتیک از نقش‌آفرینی‌های سیاسی - محیطی در چارچوب مفهوم قدرت سخن می‌گوید. ژئوپلیتیک در واقع، فن و هنر دولت مداری و سازماندهی و ادارهٔ بهینه دولت به‌شمار می‌رود (Mojtahedzadeh, 2002: 21). این در حالی است که هرگونه تعاملات فضایی در یک سرزمین، در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم انسان با مکان و محیط اطراف او شکل می‌گیرد؛ یعنی هر مکان جغرافیایی در استفادهٔ انسان از آن مکان و تأثیر باورها و افکار، رویکردها، سیاست، فرهنگ، آداب و رسوم و دیگر ویژگی‌های زندگی انسانی بر روی محیط جغرافیایی، ماهیت پویای خود را نشان می‌دهد.

۲. موازنهٔ قدرت

موازنهٔ قدرت در ادبیات سیاسی به‌عنوان وضعیتی تعریف می‌شود که در آن هیچ قدرت در موضعی نیست که برتری یابد و قانون برای دیگران تعیین کند. موازنهٔ قدرت به‌مثابهٔ پیامد طبیعی و اجتناب‌ناپذیر مبارزهٔ قدرت است که به‌شکل اتحادی از دولت‌هایی نمود می‌یابد که نگران استقلال خود هستند و در مقابل طرح‌های دولتی که برای سلطهٔ جهانی اقدام می‌کند، تجمع پیدا می‌کند (Morgenthau, 2000: 315). در این زمینه، ثبات نظام بین‌الملل و آزادی‌بخشی‌های تشکیل‌دهندهٔ آن تا حد زیادی مشروط به عملکرد توازن قوا است (Little, 2010: 15). بنابر این تعریف، موازنه‌گرایی منطقه‌ای به مفهوم کنترل نقش منطقه‌ای هر یک از بازیگران درگیر از راه ایجاد اتحاد با دولت‌های منطقه است (Mottaghi, 2013: 167). در چنین شرایطی نقش قدرت‌های بزرگ ارتقاء می‌یابد. علت آن را می‌توان تأثیرپذیری بازیگران منطقه‌ای از نقش بازیگران بین‌المللی دانست.

فرضیه‌های نوشتار

در رابطه با نوشتار حاضر دو فرضیه مطرح شده که فرضیهٔ اول فرضیهٔ اصلی محسوب و اثبات می‌شود و فرضیهٔ دوم به‌عنوان فرضیهٔ فرعی ابطال یا رد می‌شود. فرضیهٔ اصلی آن است که روسیه با استفاده از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی خزر در تلاش برای به‌دست‌آوردن قدرت بیشتر در منطقه است تا همچنان به‌عنوان تأثیرگذارترین بازیگر در منطقه باقی بماند. فرضیهٔ دوم و فرعی این است که تلاش روسیه برای بهبود جایگاه ابرقدرتی خود در منطقه

به دلیل ضعف موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی و ارتباطاتی‌اش، هزینه‌های زیادی به دنبال خواهد داشت.

مبانی نظری: اتحاد و ائتلاف در نظریه موازنه قوا

اتحاد و ائتلاف (تعهد) یکی از انواع چهارگانه راهبرد سیاست خارجی است که کی‌جی هالستی مطرح کرده است. راهبرد اتحاد و ائتلاف زمانی به‌کار گرفته می‌شود که کشوری به این باور برسد که نمی‌تواند با بسیج توان خود، به هدف‌هایش برسد و منافع ملی خود را به بهترین شکل تأمین کند (Azghandi and Roshandel, 2011: 48-139)؛ از این رو، به همکاری با سایر کشورها روی می‌آورد. در ادبیات واقع‌گرایی، مفهوم اتحاد و ائتلاف معمولاً در چارچوب نظریه موازنه قوا تأمین می‌شود؛ زیرا دولت‌ها در برابر رقابتی خود از دو راه تقویت توانایی‌های داخلی خود و تشکیل اتحادها به موازنه اقدام می‌کنند. در این میان، استفن والت جامع و مانع‌ترین تعریف را از تعریف‌های موجود ارائه می‌دهد. وی اتحاد را آرایشی رسمی و غیررسمی برای همکاری امنیتی بین دو یا چند دولت مستقل می‌داند (Walt, 1987: 12).

والتز نیز در کتاب خود با عنوان «نظریه سیاست بین‌الملل»^۱ با قراردادن بنیان‌های واقع‌گرایی ساختاری بر نظریه موازنه قدرت می‌گوید که جریان رقابت در «وضعیت هابزی»^۲ برای بقا زیر فشارهای فوق‌العاده‌ای قرار دارد. این فشارها موجب شکل‌گیری انواع متفاوتی از رفتارها در میان بازیگران می‌شود: از یک سو، بازیگران نظام بین‌الملل را مجبور می‌سازد تا از رفتارهای موفق‌ترین بازیگران الگوبرداری کنند که به ایجاد واحدهای یکسان و هم‌زیستی میان بازیگران منجر می‌شود و از سوی دیگر، افزایش سریع قدرت یک بازیگر سبب تحریک سایر بازیگران برای افزایش قدرت خود و در صورت کفایت نداشتن، موجب ایجاد اتحاد میان آن‌ها برای جلوگیری از ظهور هژمون بالقوه می‌شود و زمانی که موازنه قدرت برقرار شد، جاه‌طلبی هژمونیک از میان می‌رود (Sazmand and Others, 2010: 256). در واقع از دید والتز، آنارشیک‌بودن ساختار نظام بین‌الملل با تمایل دولت‌ها برای برقراری اتحاد و ائتلاف پیوند دارد. در نتیجه، دولت‌ها در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل برای حفاظت از خودشان به تشکیل اتحادها روی می‌آورند (Baldwin, 2001: 238). در چنین ساختاری، اتحادها تهاجمی یا بازدارنده هستند. نوع اول در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی و نوع دوم در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی می‌گنجد.

در واقع‌گرایی تهاجمی هدف اصلی دولت‌ها تبدیل شدن به قدرت برتر جهانی است. اما به نظر مرشایمر، قدرت متوقف‌کننده دریاها مانع از تحقق این هدف می‌شود و دولت‌های بزرگ در

1. Theory of International Politics
2. The State of Nature

جهت تبدیل شدن به قدرت مسلط در مناطق حساس ژئوپلیتیک، خیز برمی دارند (Elman, 19: 2007) و به جای تبدیل شدن به قدرت مسلط جهانی به قدرت مسلط منطقه‌ای تبدیل می شوند. نتیجه هژمون شدن در مناطق مختلف، تبدیل شدن به هژمون جهانی است. بدین سبب، قدرت‌های بزرگ قاره‌ای و جزیره‌ای برای رسیدن به تسلط منطقه‌ای تلاش نمی‌کنند؛ بلکه قدرت‌های متوسط نیز برای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه‌ای تلاش خواهند کرد. واقع‌گرایی تدافعی در مقابل، معتقد است آنچه دولت‌ها را به اتحاد به یکدیگر وامی‌دارد، رفتار تهاجمی سایر واحدهای سیاسی و نه رفتار پرخاش جویانه خود دولت‌هاست. به همین دلیل، استفن والت بیان می‌دارد که اتحادها معمولاً پاسخی به تهدیدهای از پیش موجود هستند (Sarita Dwivedi, 2012: 226-227). به عبارت دیگر، اتحاد دولت‌ها با یکدیگر کنش نیست؛ بلکه نوعی واکنش است. بر این اساس، دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ بر مبنای منافع ملی وارد اتحاد و همکاری با دولت‌های دوست برای ایجاد موازنه در مقابل قدرت‌های رقیب، می‌شوند (Walt, 1985: 4). با توجه به این بنیان نظری می‌توان گفت که روسیه از راه اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های منطقه و جمهوری‌های پیشین و تقویت و تجدید همگرایی اقتصادی، سیاسی، امنیتی و راهبردی در منطقه خزر در پی افزایش موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود است.

ژئوپلیتیک دریای خزر

دریای خزر به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه جهان با وسعتی برابر با ۳۷۱۰۰۰ کیلومتر، ۵۵۸۰ کیلومتر طول و ۱۲۲۵ کیلومتر عمق دارد (Aladin and Plotnikov, 2014: 4). این دریاچه دو گستره سرزمینی قفقاز و آسیای مرکزی را از هم جدا می‌کند و در همان حال، این دو را به هم مرتبط می‌سازد (Pishgahi Fard and others., 2016: 196). به بیان دیگر، می‌توان قفقاز، خزر و آسیای مرکزی را همچون منطقه ژئوپلیتیک ویژه در نظر گرفت و نام «خزر-آسیای مرکزی» را بر آن نهاد (Mojtahedzadeh, 2002: 3). مجاورت دو قدرت دائمی روسیه و ایران و ظهور جمهوری‌های استقلال‌یافته آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در اوایل دهه ۱۹۹۰ و پیچیدگی و پیوستگی منافع سایر بازیگران جهانی و منطقه‌ای مانند آمریکا، اتحادیه اروپا و چین زمینه‌ای پویا برای این قدرت‌ها بر سر موضوع‌هایی مانند انرژی، موضوع‌های امنیتی، اختلاف‌های حقوقی، مسائل زیست‌محیطی و ... به وجود آورده و سبب اهمیت یافتن این منطقه در شطرنج معادلات منطقه‌ای و در نتیجه به وجود آمدن فرصت‌ها و چالش‌هایی برای آن شده است (Karimov and others., 2011: 5). این عناصر و فاکتورها به‌عنوان مؤلفه‌های تعیین‌کننده منافع ملی روسیه برای به‌کارگیری سیاست بازگشت به گذشته در خزر مطرح هستند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

الف) بعد اقتصادی

در دنیای کنونی عامل اقتصادی به‌عنوان متغیری تأثیرگذار در قدرت به حساب می‌آید و کشوری که اهرم اقتصادی بیشتری در اختیار داشته باشد توان بیشتری در شکل‌دادن به تحول‌های بین‌المللی خواهد داشت. در این میان آنچه که به‌عنوان مؤلفه‌های اقتصادی، برجستگی خاصی به ژئوپلیتیک منطقه خزر بخشیده است، وجود منابع انرژی نهفته در آن است که به‌دلیل عواملی چون افزایش وابستگی جهانی به واردات منابع انرژی هیدروکربنی، دامنه‌دارشدن تنش‌ها در خاورمیانه و نیز ظهور روسیه به‌عنوان یک بازیگر اصلی در سیاست انرژی قرن بیست و یکم، نفت و گاز دریای خزر و مسیرهای انتقال آن به بازارهای مصرف، بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ صنعتی قرار گرفته است (Etaat and Nosrati, 2008: 3-4). در این زمینه، بنابر آمار و ارقام موجود درباره انرژی دریای خزر، وجود ذخایر و نیز تولیدات انرژی که برای حوزه دریای خزر تخمین زده شده است، متفاوت به‌نظر می‌رسد. بر اساس برآورد مرکز اطلاعات انرژی در سال ۲۰۰۷ پنج کشور حوزه خزر حدود ۱۸/۸ درصد از مجموع ذخایر اثبات‌شده نفت دنیا و ۴۵ درصد از ذخایر اثبات‌شده گاز دنیا را در اختیار دارد. در این میان، منطقه خزر ۴۹-۱۷ میلیارد بشکه نفت را در اختیار دارد که بر این اساس از قزاقستان و جمهوری آذربایجان انتظار افزایش تولید نفت منطقه در دهه‌های آینده می‌رود (EIA, 2007: 60). بر همین مبنا، در سال ۲۰۱۰ بیش از ۲/۵ میلیون بشکه نفت، در هر روز در منطقه کاسپین تولید شده و منابع گاز طبیعی آن ۱۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده است (Karimov and others., 2011: 11). همچنین، بر اساس آمار اداره اطلاعات انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۳، مقدار ذخایر نفتی دریای خزر حدود ۲۰ تا ۴۰ میلیارد بشکه و مقدار ذخایر گازی آن حدود ۲۰۰ تریلیون مترمکعب است که ۷۵ درصد از نفت و ۶۷ درصد از گاز آن در ۱۰۰ مایلی دریا واقع شده است. بنابر همین آمار، منطقه خزر حدود ۳ درصد از تولیدات نفتی جهان و نیز ۳ درصد از تولیدات گاز طبیعی جهان را دارد (EIA, 2014). جدیدترین آمار این مؤسسه نیز حجم ذخایر احتمالی و اثبات‌شده نفت و گاز خزر را به ترتیب حدود ۶۹۰ میلیارد بشکه و ۸۹ تریلیون مترمکعب ارزیابی کرده است. جدول ۱ میزان ذخایر نفت و گاز خزر را در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد.

با توجه به این آمارها می‌توان گفت که اهمیت میزان تولید نفت و گاز طبیعی این دولت‌ها و رشد قابل توجه آن‌ها در سال‌های اخیر ارتباط مستقیمی با منافع اقتصادی روسیه در خزر دارد؛ چرا که این کشورها جمعیت به‌نسبت کوچکی دارند و نسبت به ایران و روسیه تقاضای انرژی داخلی کمتری دارند. در نتیجه، رشد ناشی از تولید و صادرات بیشتر این کشورها متوجه شرق و غرب می‌شود.

جدول ۱: حجم کل ذخایر اثبات شده و احتمالی منابع ساحلی و داخلی دریای کشورهای خزر

کشور	نفت خام (میلیارد بشکه)	گاز طبیعی (تریلیون متر مکعب)
ایران	۵۲۴/۱	۶/۰۹۶
جمهوری آذربایجان	۵۹۰/۲	۵۴۴/۱۵
روسیه	۸۵۹/۱	۲۲۳/۳۳
قزاقستان	۵۰۹/۹	۶۹۹/۳۱
ترکمنستان	۵۷۹/۰	۷۹۱/۵
مجموع	۶۹۱/۱۴	۸۹/۰۰۱

Source: EAI (2015), "Petroleum and Other Liquid", Aug. 6, Available at: <http://www.eia.gov/petroleum/>, (Accessed on: 25/5/2016).

این مسئله سبب رقابت بین روسیه و متحدان غربی آن‌ها در زمینه برنامه انرژی و خطوط انتقال نفت و گاز شده و همواره یکی از عوامل رشد بین‌المللی کشمکش‌های سیاسی در دریای خزر محسوب می‌شود. زیربنای اقتصادی و انتقال انرژی سه کشور اصلی تولیدکننده انرژی دریای خزر در عصر اتحاد شوروی پیشین ساخته شده است، بنابراین انرژی یکی از ابزارهای مهم ژئوپلیتیک و سیاسی روسیه محسوب می‌شود. به‌رغم اینکه روسیه از کشورهای همسایه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است که با شبکه حمل‌ونقل بین‌المللی ارتباط دارد؛ اما جمهوری‌های محصور در خشکی منطقه خزر به روسیه به‌عنوان یک متحد راهبردی نگاه نمی‌کنند و خواهان فرار از وابستگی نزدیک و کاملشان به روسیه هستند. اقدام‌های روسیه در چند سال گذشته همانند قطع صدور گاز به اوکراین نیز این نگرش‌ها را تقویت کرد (Ahmadipour and Lashgari, 2010: 9). در نتیجه این رقابت منطقه‌ای بر سر امنیت حمل‌ونقل و لوله‌های نفتی نوعی آرایش بین‌المللی جدید را در سطح منطقه برانگیخته است که از آن جمله می‌توان رقابت بین روسیه به‌عنوان وارث امپراتوری اتحاد شوروی و آمریکا را از راه دولت آذربایجان (ستون آمریکا در منطقه)، مشاهده کرد.

بر این اساس، روسیه در این دوره به پشتوانه منابع عظیم انرژی خطوط لوله و قیمت‌های بالای این منابع و با تأکید بر دیپلماسی انرژی، عزم خود را برای تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی جزم و برای عملیاتی کردن آن سیاستی پیچیده، ماهرانه و در عین حال تهاجمی در پیش گرفته است (Kempe, 2006: 9)، تا از این راه بتواند امپراتوری پیشین اتحاد شوروی را از راه «راهبرد گسترش خطوط لوله» احیا کند. در همین رابطه است که پوتین اظهار می‌دارد: «... روزی تزار با نیروهایش می‌رفت و غرب را می‌گرفت و ما امروزه با گاز و خط لوله آن را می‌گیریم» (Kozegar Kalleji, 2008: 106). بنابراین، روسیه در راستای تحقق این سیاست جاه‌طلبانه سعی

می‌کند با ساخت خطوط لوله رقیب همچنان اتحادیه اروپا را در زمینه انرژی به خود وابسته نگه دارد. برای نمونه می‌توان به طرح مسیر جنوبی اشاره کرد که گاز روسیه را از میان دریای سیاه و از راه ترکیه به اروپا می‌رساند. همچنین هم تلاش می‌کند با میانجی قراردادن کشورهای آذربایجان، قزاقستان و ازبکستان مانع طرح نظامی‌سازی انرژی خزر شود (Karimov and others., 2011: 30)، که البته در مورد اخیر زیاد موفق نبوده است؛ چرا که با حضور ناتو در خزر و کارویژه جدید آن مبنی بر تأمین امنیت انرژی و خطوط انتقال آن، ائتلاف سنتی روسیه با جمهوری‌های خزر دچار تزلزل شد.

ب) منافع سیاسی - امنیتی

از منافع دیگر روسیه که پیوندی مستقیم با سیاست امپراتوری‌جویانه دارد، منافع سیاسی و امنیتی است. در این زمینه، منافع سیاسی و امنیتی روسیه را می‌توان با سه مؤلفه بحران‌های قومی - سرزمینی و جرائم فراملی در خزر، رژیم حقوقی خزر و گسترش ناتو به شرق ارزیابی کرد.

۱. درگیری‌های قومی، تروریسم و جرائم فراملی

کشورهای حوزه خزر به‌عنوان موزائیکی از تفاوت‌ها ساختار اجتماعی چندقومی، چندفرهنگی و چندمذهبی بسیار نادر و پیچیده‌ای دارند (Firoozian, 2009: 43). در واقع، منطقه خزر و قفقاز را می‌توان متنوع‌ترین منطقه جهان از نظر اقوام محسوب کرد. این منطقه متشکل از ۵۰ گروه قومی از سه خانواده عمده زبانی و قومی است^۱ (Moradi, 2007: 8). در این زمینه، خیزش‌های اسلامی، جدایی‌طلبی و فعالیت‌های تروریستی به‌عنوان منابع جدی تهدیدهای داخلی، تمامیت ارضی، ثبات و امنیت کشور روسیه را در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی به‌صورت جدی دچار چالش کرده است (Anvari and Rahmani Movahed, 2008: 78). از این موارد می‌توان به بحران‌های چچن و گرجستان اشاره کرد.

جرائم فراملی و سازمان‌یافته‌ای چون تجارت مواد مخدر نیز از دیگر مسائل امنیتی در منطقه خزر و قفقاز جنوبی محسوب می‌شوند که منافع سیاسی روسیه را در تأثیر خود قرار داده است. بر اساس داده‌های کمیسیون اروپا، ۶۵ درصد از صادرات مواد مخدر تولیدشده در افغانستان از راه آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه صادر می‌شود و مقصد بخش زیادی از آن اروپاست. در واقع، منطقه قفقاز در مسیر دو خط اصلی قاچاق مواد مخدر از افغانستان به اروپا

۱. برای مثال، تنها جمهوری داغستان روسیه با بیش از ۷۰ گروه و اقوام و لهجه‌های زبانی متنوع از پیچیده‌ترین چشم‌اندازهای جغرافیایی جهان از بیش از ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون است (Amir Ahmadian, 2001: 140).

یعنی مسیر بالکان و مسیر شمالی قرار دارد (Alikier and Sina, 2003: 240). علاوه بر آن، روند قاچاق قطعات سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای در منطقه خزر و قفقاز جنوبی نیز اهمیت جهانی دارد و در شرایطی که این روند در سطح جهان بیش از گذشته کنترل می‌شود، در این منطقه رو به افزایش است. برای نمونه، در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱، از مجموع ۷۲ مورد قاچاق قطعات سلاح‌های کشتار جمعی ثبت شده در سطح جهان، ۱۶ مورد متعلق به منطقه قفقاز بود (Frantz, 2001: 12).

برخورد با چنین وضعیتی موجب شد تا روسیه برای حفظ و تثبیت نفوذ سستی خود در این منطقه و تسلط بر تحولات امنیتی به تقویت‌ساز و کارهای چندجانبه امنیتی در منطقه بپردازد. در واقع، با به قدرت رسیدن پوتین تغییرهای اساسی در رویکرد امنیتی مسکو به وجود آمد که موجب ارتقای موقعیت امنیتی روسیه در خزر و قفقاز را فراهم کرد تا گام‌هایی در جهت مبارزه با عوامل ناامنی بردارد؛ از اقدام‌های انجام شده تشکیل مرکز ضد تروریستی در هنگام برگزاری نشست سران کشورهای هم‌سود در مسکو در دسامبر ۲۰۰۰ بود. این مرکز برای ایجاد هماهنگی و همکاری علیه نیروهای تندرو مذهبی و قاچاق مواد مخدر ایجاد شد. برگزاری مانور نظامی با کشورهای آسیای مرکزی یکی دیگر از رویکردهای امنیتی روسیه است. در این زمینه، می‌توان به مانورهای نظامی مشترک با شرکت کشورهای قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان برای آمادگی مقابله با تهدیدهای ناشی از نیروهای تندروی مذهبی و تروریسم بین‌المللی اشاره کرد. این کشور همچنین نیروهای واکنش سریع مشترک را برای مبارزه با تروریسم ایجاد کرده است و پایگاه‌هایی در قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان و ارمنستان برای این هدف در اختیار دارد. علاوه بر این، بخشی از همکاری روسیه با چین در سازمان شانگهای نیز در راستای مبارزه با تروریسم، قاچاق و ایمن‌سازی مرزها بوده است (Vaezi, 2009: 19-115).

از دیگر تلاش‌های روسیه در رابطه با امنیت خزر، تجدید ساختار پیمان امنیتی تاشکند است. بر اساس این توافق‌نامه، تعهدهای اعضا در این پیمان بر تعهدهای سیاسی و امنیتی آن‌ها با کشورهای دیگر اولویت خواهد داشت. این موافقت‌نامه ضمن جنبه قانونی بخشیدن به حضور نیروهای نظامی روسیه در هنگام بروز بحران در کشورهای عضو، خواستار هماهنگ کردن سیاست خارجی اعضا به ویژه در سازمان‌های بین‌المللی شده است. در این زمینه، روسیه تا به حال از نیروهای جدایی طلب مانند ترنس دنیستر، آبخازیا، اوستیای شمالی و قره‌باغ برای هدف‌های امنیتی خود به نوعی حمایت کرده است. هدف این حمایت‌ها ریشه در خواست روسیه برای حضور نظامی و تسلط در این منطقه دارد. در مقابل، روسیه نسبت به هرگونه تلاش برای حمایت و تقویت نظامی چین، دیگر گروه‌های قفقاز شمالی، تاتار، اوغور یا ملی‌گرایی یاکوت در قلمرو روسیه، حساسیت شدیدی دارد (Zargar, 2009: 4-53). در مجموع باید گفت که مسکو تلاش دارد تا با ایجاد نگرانی در کشورهای منطقه درباره

نفوذپذیری مرزهای این جمهوری‌ها در برابر حمله‌های تروریستی و قاچاق مواد مخدر و القای لزوم فراهم کردن ترتیبات امنیتی و امضای موافقت‌نامه همکاری مرزی، فعالیت‌های مرزبانی خود را تا قلمرو اتحاد شوروی گسترش دهد و تهدیدها نسبت به حوزه نفوذ خود را خنثی کند.

۲. رژیم حقوقی دریای خزر

از دیگر مصداق‌های منافع سیاسی-امنیتی روسیه در خزر که در تأثیر رقابت قدرت‌ها بر سر منافع اقتصادی قرار دارد، رژیم حقوقی دریای خزر است. این رژیم، موضوع چندبعدی و پیچیده‌ای است که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و افزایش همسایگان آن به پنج کشور بر پیچیدگی آن افزوده شده است. قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، ایران و اتحاد شوروی بر پایه پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در دریای خزر عمل می‌کردند و همه دولت‌های مستقل و هم‌سود اجرای تعهدهای ناشی از قراردادهای اتحاد شوروی را پذیرفتند. اما اندکی بعد که جمهوری‌های نواستقلال، که با مشکلات اقتصادی روبه‌رو بودند، بهره‌وری یک‌جانبه از منابع نفت و گاز خزر را روزه‌ای برای حل بحران‌های اقتصادی خود یافتند و چون سرمایه و امکانات لازم برای بهره‌برداری از این منابع در اختیار نداشتند، ناچار شدند با فراخواندن قدرت‌های بیگانه نیازهای خود را برآورده سازند. با توجه به این شرایط، دو دیدگاه مالکیت مشاع و تقسیم بستر دریای خزر از سوی کشورهای کرانه‌ای مطرح شد (Nazemi, 2002: 151-152).

ایده مالکیت مشاع بر دریای خزر که نخست از سوی روسیه مطرح شد و جمهوری اسلامی ایران نیز آن را با توجه به منافع ملی و مصالح خود-البته با اصلاحاتی- پذیرفت، به دلیل زیان‌های چشمگیری که متوجه شرکت‌های غربی می‌شد، به تدریج مخالفت با آن شروع شد. جمهوری آذربایجان با تکیه بر اصل دگرگونی اوضاع و احوال، طرح تقسیم دریاچه را در قانون اساسی خود گنجانده است. قزاقستان هم با استناد به دگرگونی اوضاع و احوال و همچنین تأکید بر اینکه ویژگی‌های دریای خزر با ویژگی‌های دریاچه‌های کنونی متفاوت است و از دید حقوقی باید بر خوردی جدا از مقوله دریاچه‌ها و آب‌های داخلی با آن داشت، با جمهوری آذربایجان در این مورد هم‌رأی شده است. ترکمنستان راه میانه‌ای برگزید؛ در یک‌سو از مشاع بودن دریای خزر پشتیبانی می‌کند؛ از سوی دیگر خواستار تقسیم منابع مورد اختلاف با جمهوری آذربایجان در میانه این دریاست. سرانجام، جمهوری اسلامی ایران با اعتقاد به اینکه دریای خزر مشمول کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ نمی‌شود، در ابتدا با هرگونه تقسیم دریای خزر مخالفت می‌کرد؛ اما با سخنرانی وزیر امور خارجه در سال ۱۹۹۹ در مواضع خود نرمش نشان داد. بدین‌سان که پس از تأکید دوباره بر مشاع بودن دریای خزر اعلام کرد که اگر نظر

همه کشورهای کرانه‌ای بر تقسیم سطح و بستر دریا به اندازه ۲۰ درصد برای هر کشور باشد، با آن موافقت خواهد کرد (Haghighi, 2003: 32-36).

بنابراین قابل درک است که مواضع کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی خزر ریشه در تمایل این کشورها به به دست آوردن بیشترین سهم از منابع بستر و زیربستر دریای خزر دارد و دلیل اصلی کشمکش و ابهام در وضعیت حقوقی دریای خزر، منافع اقتصادی و توزیع نامتعادل ظرفیت نفت و گاز طبیعی در کف و بستر دریا است (Bahgat, 2005: 272). بر همین مبنای، آمریکا و غرب با تشویق جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان برای تقسیم بستر دریا تلاش می‌کنند تا در راستای نظم اقتصادی مورد نظر خود، کنترل تولید و انتقال نفت و گاز در این حوزه را از دست روسیه و ایران خارج کنند. آن‌ها همچنین با هدف تأمین بیشتر منافع راهبردی و انرژی خود در قضیه رژیم حقوقی خزر دخالت کردند؛ آمریکا از رژیم حقوقی بر پایه تقسیم همه‌جانبه دریای خزر پشتیبانی می‌کند؛ زیرا با این کار کشورهای آذربایجان و ترکمنستان با هم هم‌مرز می‌شوند و پیوند مرزی میان ایران و روسیه از بین می‌رود. کشورهای غربی بدون هرگونه دخالتی از سوی تهران و مسکو، می‌توانند ابتکارهای خود را در ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان به هم گره بزنند (Deylami Moezi, 2008: 71). از سویی با به تأخیر افتادن روند تعیین رژیم حقوقی، فرصت بهره‌برداری بیشتر از منابع دریای خزر با حضور نظامی در منطقه به بهانه مبارزه با بنیادگرایی اسلامی و تروریسم به وجود می‌آید (Azhdari and Qa'ini Hesarouyeh, 2011: 32).

در واکنش به این راهبرد آمریکا و غرب و برای برون‌رفت از این بن‌بست، دولت روسیه در سال ۱۹۹۶ راهکاری پیشنهاد کرد که بر پایه آن هر کشور در حوزه نفتی واقع در محدوده ۴۵ مایلی از خط ساحلی خود صلاحیت انحصاری خواهد داشت. این اقدام روسیه آن را قادر ساخت تا در راستای تأمین منافع شرکت‌های نفتی روسی «لوک اویل» و «گازپروم» در کنسرسیوم‌های بین‌المللی برای کاوش و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز مناطق مجاور جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان گام بردارد. همچنین با بستن قراردادهای دوجانبه با قزاقستان، بحث رژیم حقوقی بخش شمالی خزر را تمام شده قلمداد کند. همچنین این اقدام واکنشی در مقابل اقدام‌های آمریکا برای رسیدن به هدف‌های راهبردی این کشور محسوب می‌شود. از سال ۱۹۹۸ که مشخص شد احتمال وجود منابع عظیم نفتی در منطقه مورد ادعای قزاقستان به‌ویژه در «کاشغان» زیاد است و این منبع احتمالاً بزرگ‌ترین منبع نفتی خزر است، تلاش‌هایی از سوی روسیه برای تعیین مرزهای آبی دو کشور صورت گرفت. در این زمینه، در قرارداد سال ۲۰۰۲ بین پوتین و نظربایف بهره‌برداری مساوی (۵۰-۵۰) از این منابع صرف‌نظر از موقعیت آن‌ها نسبت به خط میانی مورد توافق واقع شد (Shoori, 2007: 8).

بنابراین می‌توان گفت که حضور اقتصادی آمریکا و متحدان غربی آن در منطقه و ترسیم خط‌مشی برای جمهوری‌های خزر برای تقسیم دریای خزر مطابق با منافع و هدف‌های خود، نه تنها سبب تداوم ابهام در مرزهای خزر شده است، نوعی صف‌آرایی سیاسی بین روسیه و غرب و متحدان منطقه‌ای آن‌ها راجع به دستیابی و توافق بر سر بخش جنوبی خزر به‌وجود آورد.

۳. گسترش ناتو به خزر

ناتو از بازیگران مهم درگیر در خزر است که به‌عنوان یکی از ابزارهای مشترک آمریکا و اتحادیه اروپا برای گسترش نفوذ در منطقه عمل می‌کند (Rummer, 2000: 213). درآمیختگی امنیت اروپا با ناتو و آمریکا سبب شده است که فرایند نظامی‌گری اتحادیه اروپا در قالب ناتو و در چارچوب کلی امنیت غرب ارزیابی شود. به همین دلیل، حضور پیمان آتلانتیک شمالی در حوزه دریای خزر را می‌توان به‌منزله حاکم‌شدن سیستم امنیتی - نظامی غرب دانست که می‌خواهد از اتحاد نظامی و امنیتی بین روسیه، چین و ایران جلوگیری کند و تسلط خویش را بر منطقه خزر تحکیم کند (Hassankhani and Karimipour, 2013: 40).

در واقع، ناتو به‌عنوان یک سازمان مؤثر و پیش‌گستر که دوره استحاله خود را بعد از فروپاشی اتحاد شوروی پشت سر گذاشته و توانسته است خود را با شرایط جدید به‌خوبی وقف دهد، چارچوب «مفهوم جدید راهبردی» امنیت انرژی را به‌عنوان یک نگرانی در حال رشد در دستور کار قرار داده است (Grison, 2013: 83-89). برای نمونه، در سال ۲۰۰۵ موافقت‌نامه‌ای بین ناتو و آمریکا برای تأمین خطوط لوله نفت باکو-تفلیس - جیهان امضا شد که در آینده خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم را نیز پوشش امنیتی خود قرار دهد (Ahmadian and Gholami, 2009: 15). علاوه بر این، مقابله با بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌های احتمالی گروه‌های طرفدار روسیه و نیز تلاش برای جلوگیری از عبور لوله‌های نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی و خزر از ایران بر اساس هدایت و برنامه‌ریزی کمیته لوله‌های نفتی ناتو در راستای به‌کارگیری سلطه اعضای آن بر منافع انرژی در جهان صورت می‌گیرد. برای تحقق این هدف، دبیر کل ناتو در نشست اعضای این سازمان در سال ۲۰۰۷ تأمین ثبات و امنیت انرژی خزر را یکی از مسائل کانونی مورد توجه این سازمان دانست (Tishehyar, 2009: 50).

در این زمینه روسیه با نظامی کردن امنیت انرژی و قطع صادرات گاز به اوکراین - در حقیقت به اروپا - در آغاز سال ۲۰۰۶، به ادامه مهار آمریکا و اروپا در مهار جدید مسکو پاسخ داد (Sadri and Burns, 2010: 131). این اقدام روسیه نه تنها نشانه حضور دوباره روس‌ها در حوزه ژئوپلیتیک خزر و در سطح کلی تر قفقاز است؛ بلکه راهکاری بازدارنده و هشدار

جدی به کشورهای منطقه برای بازنگری در گرایش‌های ضدروسی‌شان است (Ebrahimi and Mohammadi, 2011: 17).

شکل دوم پاسخ روسیه به نفوذ ناتو در خزر، نظامی‌گری این کشور در خزر بود. در مورد نظامی‌گری روسیه هم باید گفت که ناوگان این کشور قدرتمندترین و قدیمی‌ترین ناوگان دریایی خزر است. این کشور در ابتدا آستاراخان و باکو را به‌عنوان پایگاه ناوگان خزری خود برگزید. سپس، بعد از ۱۱ سپتامبر و ورود ناتو به خزر، نیروی نظامی روسیه دستخوش دست‌کم دو مرحله نوسازی شد: اولین مرحله در حدود سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ صورت گرفت که می‌توان به تجهیز توپ‌خانه پالما با تجهیزات کامل ضدرادار هوایی و تجهیز کشتی به موشک‌های یوران-ای^۱ در داغستان اشاره کرد (Laruelle and Peyrouse, 2009: 23-24)؛ مرحله دوم نوسازی که از هم اکنون - به دلیل افزایش قیمت انرژی - در دست اقدام است، تا سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت. مهم‌ترین اقدام‌های این مرحله تلاش در جهت بازسازی ناوگان خزر خواهد بود (Karimov and others., 2011: 17-18). در این زمینه، دولت روسیه هدف منطقه‌ای و بین‌المللی چنین اقدامی را حفاظت از کشتی‌های تجاری و تانکرهای نفتی از حملات تروریستی و همچنین مقابله با برداشت غیرقانونی خاویار و مدیریت زیست‌محیطی اعلام می‌کند؛ اما هدف واقعی روسیه مقابله با نفوذ بیش از حد ناتو و همچنین ایجاد توازن با آمریکا در راستای همکاری‌های امنیتی با سه دولت جدید حوزه خزر است (Laruelle and Peyrouse, 2009: 28-9).

سرانجام، پاسخ سوم روسیه همکاری با چین برای مقابله با گسترش ناتو در قالب سازمان شانگهای بوده است. میزان همکاری و هماهنگی روسیه و چین در این سازمان به حدی بوده است که به نظر برخی صاحب‌نظران این سازمان در جهت تغییر ساختار امنیت منطقه‌ای به نفع چین و روسیه گام برمی‌دارد (Hassankhani and Baghieri, 2009: 59). در این زمینه، ولادیمیر پوتین پیش از نشست سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که «قصد دارد در چارچوب سازمان شانگهای، نقش نظامی فعالی را در میان اعضای این پیمان ایفا کند» (Koolae, 2005: 38). وی در این باره تأکید کرد که: «... اقدام‌های روسیه بدون چین انجام نخواهد شد» (Emami Meybodi and Esmaeili, 2010: 20). همچنین، روسیه و چین در رویارویی با گسترش ناتو و رشد حضور نظامی آمریکا اولین مانور نظامی خود را به نام «مأموریت صلح^۲» در شبه جزیره «شیادونگ^۳» و در «دریای زرد» برگزار کردند که شامل ده هزار نفر سرباز و آرایشی از تکنولوژی‌های جدید نظامی بود (Wishnick, 2009: 22). به همین دلیل، بسیاری از تحلیل‌گران پیگیری هدف‌های چین در منطقه از راه سازمان شانگهای را نوعی

1. Uran-E
2. Peace Mission
3. Jiadong

رویاری با ناتو تلقی می‌کنند و معتقدند که سازمان همکاری شانگهای در مقابل ناتو تأسیس شده است (Papava, 2009: 98-102). بنابراین، گرچه انزوای روسیه با وجود تشکیل شورای روسیه - ناتو امری واقعی بوده است؛ اما سبب شده که روسیه در بازی جدید امنیتی منطقه، نقش مهمی ایفا کند و با توجه به نقش چین و جمهوری اسلامی ایران در به چالش کشیدن هژمونی آمریکا، گام تعیین‌کننده‌ای برای پیشبرد هدف‌های امپراتوری جویانه خود در منطقه بردارد.

نتیجه

منطقه خزر به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک، اهمیت امنیتی، وجود برخی بحران‌ها و اختلاف‌های قومی، وجود ذخائر انرژی و انتقال آن به بازارهای مصرف همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داشته است. ضعف روسیه پس از فروپاشی و رویکرد غرب‌گرای دولت یلتسین موجب کم‌توجهی به این منطقه شد. در نتیجه، خلأ قدرت در این منطقه به وجود آمد. شرایط جدید پس از فروپاشی و برتری‌های ژئوپلیتیک منطقه موجب رقابت میان قدرت‌های مختلف برای حضور و نفوذ در این منطقه شد. از این رو، پس از به قدرت رسیدن پوتین، روسیه رویکرد خود را نسبت به منطقه تغییر داد و منطقه خزر در تفکر رهبران روسیه عمق ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک دارد. بر این مبنای رقابت اساسی در این منطقه میان روسیه و غرب به ویژه ایالات متحد آمریکا است. این قدرت‌ها در راستای هدف‌ها و منافع خود علاوه بر بهره‌گیری از روابط دوجانبه به دنبال استفاده از مزیت‌هایی هستند که در همکاری‌های چندجانبه وجود دارد. از همین رو، شاهد فعالیت بسیاری از تشکلات و سازمان‌های اقتصادی و امنیتی با رویکردهای غربی و روسی هستیم.

قدرت‌های غربی با بهره‌گیری از برتری‌های اقتصادی و امنیتی تلاش می‌کنند بر حضور و نفوذ خود در این منطقه بیفزایند. در این زمینه، ناتو با اجرای برنامه‌های «مشارکت برای صلح» و «برنامه امنیت انرژی» سعی در تأمین هدف‌های سیاسی و راهبردی غرب دارد. همچنین، غرب با ارائه برنامه‌های آموزشی و کمک‌های مالی و اقتصادی و سرمایه‌گذاری برای انتقال انرژی از شرق به غرب و ارائه کمک برای حل منازعات سعی می‌کند در جهت منافع و سیاست‌های غرب مانع نفوذ روسیه، چین و ایران شود. علاوه بر این، جمهوری‌های حوزه خزر پس از استقلال به دلیل نگرانی از بازگشت سلطه روسیه و نیاز به کمک‌های مالی و اقتصادی به تعامل با قدرت‌ها و سازمان‌ها و تشکلات چندجانبه غربی تمایل داشتند. زیرساخت‌های اقتصادی این کشورها که میراثی از دوران اتحاد شوروی بود به روسیه وابسته بود و مسائل امنیتی و اختلاف‌های قومی و وجود برخی از بحران‌ها موجب شده بود که این کشورها نتوانند روابط و همکاری با روسیه را نادیده بگیرند. بنابراین، روسیه برای حفظ نفوذ

سستی خود در منطقه، گسترش نفوذ در عرصه‌های سیاسی و امنیتی به‌ویژه منابع انرژی را با دقت و حساسیت رصد می‌کند. در این چارچوب، کنترل و تعدیل رقبای روسیه نیز یکی دیگر از هدف‌های مسکو است تا مانع تلاش غرب برای تسلط بر منطقه شود. در مجموع باید گفت که راهبرد روسیه در منطقه خزر تلاش برای ایجاد ائتلاف و تجدید همگرایی اقتصادی، سیاسی، امنیتی و راهبردی با جمهوری‌های نواستقلال، قدرت‌های بزرگ هم‌سو با روسیه (مانند چین و ایران) و نیز عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای در خزر است تا از این راه موقعیت از دست‌رفته گذشته خود را احیا کند. دست‌یابی به این هدف، گذشته از آنکه رقابت‌ها را در منطقه شدت می‌بخشد، سبب بروز تعارض‌های جدی بین بازیگران مرتبط می‌شود. بنابراین به‌کارگرفتن سیاست‌های محتاطانه مهم‌ترین مسئله‌ای است که روسیه همواره باید در برنامه‌هایش به آن توجه جدی داشته باشد.

References

A) English

1. Aladin, Nicolai and Igor Plontikov (2014), "The Caspian Sea", Lake Basin Management Initiative, Available at: <http://www.vliz.be/imisdocs/publications/133415.pdf>, (Accessed on: 16/5/2019).
2. Bahgat, Gawdat (2005), "Oil and Terrorism: Central Asia and the Caucasus, **The Journal of Social, Political, and Economic Studies**, Vol. 30, No. 3, pp. 265-283.
3. EIA (2007), "U.S and Central Asian Role in Global Energy Markets: U.S-Turkmenistan Energy Roundtable", Available at: <http://www.eia.gov/petroleum/>, (Accessed on: 25/5/2016).
4. EIA (2014), "Caspian Sea Region: Over View of Oil and Natural Gas Statistics and Forecasts", Available at: <http://www.eia.doe.gov>, (Accessed on: 18/9/2016).
5. EIA (2015), "Petroleum and Other Liquid", Aug. 6, Available at: <http://www.eia.gov/petroleum/>, (Accessed on: 25/5/2016).
6. Elman, Colin (2007), "Realism", in: Martin Griffiths (ed.), **International Relations Theory for the Twenty-First Century**, New York: Routledge.
7. Frantz, Douglas (2001), "Nuclear Booty: More Smugglers Use Asia Routes", **The New York Times**, Sep. 11, Available at: <http://www.nytimes.com/2001/09/11/world/nuclear-booty-more-smugglers-use-asia-route.html>, (Accessed on: 17/12/2015).
8. Grison, Nathan R. (2013), "NATO's Energy Security Policy Put to the Caspian Test", **Connections: the Quarterly Journal**, Vol. 12, No. 2, pp. 83-94.
9. Haghayeghi, Mehrdad (2003), "The Coming of Conflict to the Caspian Sea", **Problems of Post-Communism**, Vol. 50, No. 3, pp. 32-41.

10. Kaliyeva, Dinara (2004), "The Geopolitical Situation in the Caspian Region", UNISCI Discussion Papers, Available at: <https://www.ucm.es/data/cont/media/bwww/pag-72537/Dinara.pdf>, (Accessed on: 16/5/2019).
11. Karimov, Reshad, Eugeny Chausovsky and Kamal Makili-Aliyev (2011), **The Caspian Bain: Geopolitical and the Future Balance of Power**, Baku: SAM Center for Strategic Studies.
12. Kempe, Fredrick (2006), "Thinking Global: Russia's Power Play has High Stakes: the West is Urged to Counter Moscow's Bold Energy Plan; Our Core Values Are at Risk", **Wall Street Journal**, Vol. 18, No. 2, pp. 1-18.
13. Klare, Michael (2008), "Russia and Georgia: all About Oil", **Foreign Policy in Focus**, Aug. 13, Available at: http://fpif.org/russia_and_georgia_all_about_oil/, (Accessed on: 15/5/2014).
14. Laruelle, Marlene and Sebastien Peyrouse (2009), "The Militarization of the Caspian Sea: "Great Games" and "Small Games" over the Caspian Fleets", **China Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 7, No. 2, pp. 17-35.
15. Papava, Valadimir (2009), "The End of the Frozen Cold War?", **Caucasus Review of International Affairs**, Vol. 3, No. 1, pp. 98-102.
16. Rummer, Boris (2000), **Central Asia and the New Global Economy**, New York: M.E SHARPE.
17. Sadri, Houman and Nathan Burns (2010), "The Georgia Crisis: a New Cold War on the Horizon", **Caucasian Review of International Affairs**, Available at: <http://www.politicalscience.cos.ucf.edu>, (Accessed on: 18/3/2011).
18. Sarita Dwivedi, Sangit (2012), "Alliance in International Relations Theory", **International Journal of Social Science and Interdisciplinary Research**, Vol. 1, No. 8, pp. 224-237.
19. Scholvin, Soren (2016), **Geopolitics; an Overview of Concepts and Empirical Examples from International Relations**, FIA Working Paper, Institute of Economic and Cultural Geography, University of Hanover, Available at: <http://www.css.ethz.ch/en/services/digital-library/publications/publication.html/196701>, (Accessed on: 16/5/2019).
20. Walt, Stephen (1985), "Alliance Formation and the Balance of World Power", **International Security**, Vol. 9, No. 4, pp. 1-42.
21. Walt, Stephen (1987), **The Origins of Alliance**, Ithaca: Cornell University Press.
22. Wishnick, Elizabeth (2009), "Russia, China, and the United State in Central Asia", Available at: <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil>, (Accessed on: 11/3/2015).

B) Persian

23. Ahmadian, Ghodratollah and Tahmooreth Gholami (2009), "Central Asia and the Caucasus, the Area of Conflict between the Interests of Russia and the West", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 4, pp. 1-21.
24. Ahmadipour, Zahra and Ehsan Lashgari (2010), "Iran's Geopolitical Challenges in Exploiting its Interests in the Caspian Sea", **Central Eurasia Studies**, Vol. 3, No. 6, pp. 1-18.
25. Alikier, Olga and Thomas Sina (2003), **Conflict Fences in Central Asia and the South Caucasus**, Translated by Mahmood Reza Golshanpazhoh, Abbas Cardan and Hossein Saeed Kolahi, Tehran: Cultural Institute of Abrar International Studies and Research Contemporary Tehran.
26. Amir Ahmadian, Bahram (2001), "Iran and the Caspian Sea in the Geopolitical Landscape", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 35, pp. 47-139.
27. Anvari, Hamid Reza and Morteza Rahmani Movahed (2008), **Shanghai Cooperation Organization, Outlook to the Multipolar World**, Tehran: The Institute for Political and International Studies.
28. Azghandi, Alireza and Jalil Roshandel (2011), **Strategic Issues and Contemporary Military**, Tehran: Samt.
29. Azhdari, Behnaz and Saeed Qa'ini Hesarouyeh (2011), "The Role of the United States and Russia in Determining the Legal Regime of the Caspian Sea", **Bimonthly Iranian and Eurasian Developments (IRAS)**, No. 35, pp. 28-35.
30. Baldwin, David (2001), **Survey of the Security and End of the Cold War**, Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ney.
31. Deylami Moezi, Amir (2008), "Central Asia and the Caucasus in Global Politics: Geocommunist and Geopolitical Interaction", **Journal of Political and Economic Studies**, Vol. 23, No. 258, pp. 62-73.
32. Ebrahimi, Shahrooz and Mostafa Mohammadi (2011), "Russian-American Competition in the South Caucasus (1991-1991)", **Central Eurasia Studies**, Vol. 4, No. 8, pp. 1-22.
33. Emami Meybodi, Ali and Bashir Esmaceli (2010), "China and Energy Resources of the Caspian Sea", **Central Eurasia Studies**, Vol. 1, No. 2, pp. 15-28.
34. Etaat, Javad and Reza Nosrati (2008), "Iran and Caspian Energy Transmission Pipelines", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 3, pp. 1-22.
35. Firoozian, Mohammad (2009), "Security Challenges in the Caucasus", **Strategic Quarterly**, Vol. 18, No. 51, pp. 41-58.
36. Hafeznia, Mohammad Reza (2006), **Geopolitical Principles and Concepts**, Mashhad: Papeli Publications.
37. Hassankhani, Mohammad Hossein and Ali Baghieri (2009), "Major Competition in Central Asia: a Comparative Study of the Role of China and the European Union in the Region", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 16, No. 67, pp. 57-67.

38. Hassankhani, Mohammad and Davood Karimipour (2013), "Caspian Sea and Geoeconomic Considerations of East and West", **Central Eurasia Studies**, Vol. 6, No. 2, pp. 21-40.
39. Kamran, Hassan and Others (2013), "Caspian Region: the Area of Competition of Regional and Transnational Powers", **Geography (International Journal of Geographical Society of Iran)**, Vol. 11, No. 39, pp. 78-104.
40. Koolae, Elaheh (2005), **New Great Game in Central Asia**, Tehran: Publications of Foreign Ministry.
41. Kozegar Kolleji, Vali (2008), "A Look at the South Ossetian Crisis and Russia's Assault on Georgia", **Political and Economic Information**, Vol. 22, No. 253-254, pp. 104-121.
42. Little, Richard (2010), **The Evolution of Power Balance Theories**, Translated by Gholamali Chagnizadeh, Tehran: International Contemporary Abrar International Cultural Studies and Research Institute.
43. Mojtahedzadeh, Pirooz (2002), **Political Geography and Polity of Geography**, Tehran: Samt.
44. Moradi, Manouchehr (2007), "Another Look at Security Challenges in the South Caucasus", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 57, pp. 7-28.
45. Morgenthau, Hans. J. (2000), **Politics among Nations**, Translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran: the Institute for Political and International Studies.
46. Mottaghi, Ibrahim (2013), "The Evolution of the Balance of Power Approach in Regional Regimes: Identityism Versus Structuralism", **Strategic Quarterly**, Vol. 23, No. 67, pp. 92-165.
47. Nazemi, Mehrdad (2002), "Caspian Sea and International Law: Various Options According to the Judgments of the International Court of Justice", **Legal Magazine**, No. 26-27, pp. 145-348.
48. Pishgahi Fard, Zahra, Shahriar Nosrati and Shahnaz Bazdar (2016), "Formulation and Prioritization of Appropriate Strategies for Managing the Caspian Geopolitical Area", **Central Eurasia Studies**, Vol. 9, No. 2, pp. 193-212.
49. Sazmand, Bahareh, Abolfazl Azimi and Ali Akbar Nazari (2010), "The Waltz Power Balance Theory: an Examination of its Effectiveness in the Present Age", **Quarterly Journal of Foreign Relations**, Vol. 2, No. 8, pp. 251-274.
50. Shoori, Mahmoud (2007), "Caspian Oil and Gas; Conflict of Interest", **Asian Energy**, No. 8, pp. 1-22.
51. Tishehyar, Mandana (2009), "Reviewing NATO Policies in the Eurasian Region Based on the Constructivism Theory", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 4, pp. 43-62.

52. Vaezi, Mahmoud (2009), "The Interests of Russia and the West in Central Asia and the Caucasus and the Role of Multilateral Organizations", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 66, pp. 39-103.
53. Zargar, Afshin (2009), "Comparison of the Process of Nation-Building in the Three Republics of the South Caucasus", **Institute for Iranian Studies and Eurasia (IRAS)**, Vol. 4, No. 4, pp. 43-74.